

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره
 تاریخ: ۶ آبان ۱۳۹۶
 موضوع جزئی: آیه دوم - پیام‌های کلی آیه - معنای «لاریب فیه»
 مصادف با: ۸ صفر ۱۴۳۹
 جلسه: ۶

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

پیام‌های کلی آیه

در مورد پیام‌های کلی این آیه عرض کردیم بنابر بعضی احتمالات دو پیام و بنابر برخی احتمالات سه پیام از این آیه قابل استفاده است، لذا چند احتمال در این باره مقصود است که به برخی از آن اشاره می‌شود:

۱. بنابر این احتمال که «ذلک الکتاب» به «الم» مرتبط باشد، به نوعی شاید بتوان سه پیام را از این آیه استفاده کرد، منظور از ارتباط الم با ذلک الکتاب این است که الم مبتدا و ذلک هم مبتدا دوم، و کتاب خبر آن باشد و مجموع این جمله خبر مبتدای اول، یعنی «الم، ذلک الکتاب» معنا در این صورت این‌گونه می‌شود که «حروف المعجم، ذلک الکتاب»، یعنی کأن می‌گوید این کتاب متشکل از حروف معجم می‌باشد، در این صورت آیه متضمن دو پیام است که در جمله بعد می‌آید. این احتمال بعیدی است که این آیه فقط اشاره به این کند که این کتاب متشکل از این حروف است، این محتمل هست اما بعید است و معنای قابل توجه نیست.

۲. احتمال دیگر این که «الم، ذلک هو الکتاب الکامل» باشد. اگر این احتمال را بپذیریم، «الم» می‌تواند مرتبط با «ذلک الکتاب» باشد و در این صورت معنا این است که این کتاب کامل است و لذا با دو پیام بعدی می‌شود سه پیام.

۳. احتمال دیگر این است که ما الم را خبر یک مبتدای محذوف بدانیم، یعنی «هذه الم»، حال اینکه معنای خود الم چه چیزی می‌باشد، آن معانی بیست‌گانه در مورد آن مطرح شد و نظر ما هم در مورد آن مشخص شد، که این یک رمز و راز می‌باشد، آنوقت ذلک الکتاب در واقع کأن یک جمله دیگری می‌شود، ذلک الکتاب یعنی «ذلک هو الکتاب الکامل، بعد «لا ریب فیه» بعد «هدی للمتقین»، پس اگر ما الم را با آیه بعد از نظر تالیفی به هم مرتبط ندانیم و آن را مستقلاً یک جمله بدانیم که مبتدای آن حذف شده است، آنوقت این آیه یک پیامش این است که «ذلک هو الکتاب الکامل» پیام دوم آن این است «لا ریب فیه» و پیام سوم آن «هدی للمتقین» می‌باشد. (اینجا بحث‌های ادبی زیادی قابل طرح است، مفسرین احتمالات متعددی را ذکر کرده اند، دیگر ما خیلی نمی‌خواهیم وارد آن جزئیات و احتمالات شویم،

مرحوم طبرسی در مجمع البیان احتمالاتی را ذکر کرده اند، مفسرین دیگر احتمالاتی را بیان کرده اند، بنده فقط یک اشاره اجمالی می‌کنم).

۴. احتمال دیگر اینکه ذلک الكتاب مبتدا باشد، «لاریب فیه» خبر آن و «هدی للمتقین» خبر بعد از خبر، این کتاب لاریب فیه و هدی للمتقین، در این صورت این آیه دو پیام دارد.

۵. احتمال دیگر این است که بگوییم ذلک هو الكتاب الكامل، لا ریب فیه، هدی للمتقین، این کتاب یک کتاب کاملی است، که ریب در آن راه ندارد و منشاء هدایت برای متقین است، در این صورت سه پیام از این آیه قابل استفاده است.

۶. یک احتمال این است که بگوییم ذلک مبتدا است، لا ریب، حال است که عامل در آن کهم خود معنای اشاره است، یعنی معنای اشاره عمل در این حال کرده است و هدی خبر است، لذا معنای این آیه می‌شود این کتاب در حالی که ریب در آن نیست مایه هدایت برای متقین است.

۷. یک احتمال هم اینکه، ذلک الكتاب در واقع مثل هو الرجل باشد، که «ال» در آن مفید حصر است، یعنی این فقط کتاب است، بقیه دیگر کتاب نیستند، غرض از آن هم حصر کتاب در قرآن است، در مقابل بقیه کتب که آنها اساساً کتاب نیستند، مثلاً ما وقتی می‌گوییم، هو الرجل، یا هذا الرجل، معنایش این است که مردانگی در این شخص حصر شده است و بقیه مرد نیستند، اگر «ال» را به این معنا بگیریم، آن‌گاه گویا اول قرآن خداوند متعال می‌فرماید، این کتاب است و غیر از این کتاب دیگر کتابی نیست، این کتاب است از جهت کامل بودن و جامع بودن، این کتاب است از جهت اینکه ریب در او وجود ندارد، این کتاب است از آن جهت که مایه هدایت متقین است، و چون سایر کتاب‌ها این ویژگی را ندارد، که ریب در آنها نباشد و مایه هدایت برای متقین نباشند، بنابر این آنها اصلاً کتاب نیستند، لذا آن دو جمله بعدی توضیح حصر کتاب در قرآن خواهد بود.

اینها احتمالاتی هستند که هم از حیث ادبی مختلف می‌باشند، و هم از حیث معنایی مفسرین احتمالاتی را در اینجا ذکر کرده‌اند، که کثیری از اینها هم قابل قبول است از نظر احتمالات، آنچه فعلاً ما در این بخش مورد نظرمان می‌باشد و عرض کردیم این است که بنابر برخی از احتمالات این آیه حاوی دو پیام است که یک پیام این است که این کتاب ریب در آن نیست، و پیام دوم اینکه مایه هدایت متقین است و طبق برخی احتمالات سه پیام در اینجا قابل استفاده است، یکی اینکه این کتاب، کتاب کاملی است، دوم اینکه در آن ریب وجود ندارد، سوم اینکه مایه هدایت متقین است.

معنای «لا ریب فیه»

در مورد «لا ریب فیه»، چند احتمال وجود دارد. یک احتمال را فخر رازی اختیار کرده است، یک احتمال هم در مجمع البیان بصورت قیل نقل شده است، و یک احتمال دیگری هم وجود دارد و سرانجام باید دید در اینجا کدام معنا مورد نظر است.

احتمال اول: فخر رازی «لا» را در اینجا به معنای لای نفی صحت گرفته است، به این معنا که «لا ینبغی، أو لا یصح» که در این کتاب تردید شود، شایسته نیست که در قرآن شک کنید، چون هیچ ابهام و تردیدی در آن راه ندارد، پس طبق این احتمال نفی صحت ریب در قرآن شده است.^۱

احتمال دوم: احتمال دوم که صاحب مجمع البیان به صورت قیل نقل کرده، این است که این «لا»، لای ناهیه می باشد، «لا ریب فیه» ای «لا ترتابوا فیه و لا تشکوا فیه» لا ریب فیه به این معنا است که در قرآن شک نکنید، در قرآن ریب نداشته باشید، مثل «فَلَا رَفْتَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» که در واقع نهی از رفت و فسوق و جدال در حج می باشد.^۲

احتمال سوم: یک احتمال هم این است که در اینجا چیزی را در تقدیر بگیریم، «لا ریب فیه، ای لا سبب للشک فیه»، قرآن کتابی است که هیچ سببی از اسباب شک در آن وجود ندارد، چون اسباب شک، بالاخره یا تناقض است، یا تلبیس است، یا ادعای بدون برهان و دلیل است، اینگونه موارد است که سبب شک و تردید می شود، می خواهد بفرماید در قرآن هیچ یک از این امور، وجود ندارد که سبب شک شود، طبق این احتمال حتماً باید یک کلمه ای مثل سبب را در تقدیر بگیریم.

احتمال چهارم: اما احتمال چهارم که احتمال صحیح می باشد، و قابل قبول می باشد، این است که در اینجا حقیقت ریب را در قرآن نفی می کند، جنس ریب را نفی می کند، لا ریب فیه یعنی اساساً ریب و شک در قرآن وجود ندارد، چون شک در جایی و نسبت به چیزی است که در آن حق و باطل درهم آمیخته شده باشد و در قرآن چنین چیزی نیست، یعنی نفی هر نوع ریب، پس در اینجا نه نفی صحت است و نه نفی است.

البته احتمال سوم را ممکن است به نوعی به احتمال چهارم برگردانیم که مثلاً هیچ سببی برای شک در قرآن وجود ندارد، ولی باز هم در احتمال سوم، یک چیزی را در تقدیر باید گرفت، کلمه «سبب» را باید در تقدیر گرفت، اینکه ما

^۱ .تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۲۱.
^۲ . مجمع البیان، ج ۱، ص ۸۲.

می‌گوییم نفی حقیقت ریب و نفی جنس ریب می‌شود و به طور کلی هر نوع مصداقی از مصادیق ریب با این وسیله نفی می‌شود این با حقیقت قرآن سازگارتر می‌باشد و قابل قبول.

پاسخ به یک اشکال

یک نکته باقی می‌ماند و آن اینکه اگر در این آیه نفی ریب به معنای کلی و نفی جنس و حقیقت ریب می‌شود، چطور ما در برخی از آیات می‌بینیم خداوند متعال ریب نسبت به قرآن را مطرح کرده است، در برخی از آیات قرآن نسبت به خود قرآن، ادعاهای قرآن مسئله قیامت و معاد، مسئله ریب مطرح شده است، مثلاً در آیه ۲۳ سوره بقره آمده است «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا» در اینجا می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ» پس معلوم می‌شود ریب نسبت به قرآن جا دارد، یا در آیه ۴۵ سوره توبه آمده است «وَأَرْتَابٌ لُّلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ»، اینها در قلوبشان ریب وارد شد، پس آنها در ریب خود متردد هستند.

پس ریب در قرآن به منافقان و کافران نسبت داده شده است، آنوقت سوال این است که چطور از یک طرف در این آیه خداوند می‌فرماید هیچ ریبی در قرآن نیست، اما در آیات متعددی ریب نسبت به قرآن و نسبت به قیامت و بعث و امثال این مطرح شده است. آیا اینها با هم ناسازگار نیست؟

مسئله به سادگی قابل حل می‌باشد، شکی که در این آیات به منافقان و کافران نسبت داده می‌شود در واقع ناشی از بی بصیرتی و کوری و کری خود اینها می‌باشد، اگر یک امر واقعی که دیدنی می‌باشد دیده نشود، یا یک صدای واقعی که شنیدنی است شنیده نشود، اشکال از بینایی و شنوایی خود شخص می‌باشد، مثلاً نابینایی که نمی‌بیند که الان روز است و به او گفته شود که الان روز است، ممکن است این شخص شک کند در روز بودن اما این مشکل ناشی از عدم بینایی او می‌باشد که نمی‌تواند حقیقت را ببیند، و إلا در خود روز بودن شکی نیست و واقعیت است. منافقان و کافران هم نسبت به قرآن چنین وضعیتی را دارند مثل کور و کری هستند که حقائق را نه می‌بینند و نه می‌شنوند، لذا درست است که بگوییم «لا ریب فیه» چون یک واقعیتی است غیر قابل تردید، یک حقیقتی است قطعی و مسلم و هر آن کس که اندک فهم و درک و شعوری داشته باشد این را متوجه می‌شود، و اینکه گفته می‌شود کافران و منافقان گرفتار ریب و شک شده‌اند این هم درست است، چون اینها به خاطر موانعی که خودشان در خودشان ایجاد کرده‌اند نمی‌توانند آن حقیقت را ببینند لذا گرفتار ریب و شک همراه با سوءظن می‌شوند.

پس حقیقت قرآن «لا ریب فیه» اما همین حقیقت ممکن است از ناحیه انسان‌ها به خاطر فقدان ابزارهایی که با آن ابزارها بتوانند این حقیقت را ببینند در آنها ریب و تردید ایجاد شود.

بررسی نظر برخی بزرگان

برخی از بزرگان^۱ درباره معنای ریب در این قسمت از آیه معتقد هستند که ریب اینجا درباره، یک نوع خاصی از انواع ریب است، چون ریب نسبت به مطالب قرآن، نسبت به اعجاز قرآن، نسبت به معاد و نسبت به امور دیگری مطرح شده است، اما ایشان معتقد است که چون در آیه ۲۳ همین سوره ریب درباره صحت ادعای قرآن و معجزه بودن آن مطرح شده است، و درباره ریب نسبت به معاد و امثال آن بحث نشده، پس معلوم می‌شود این ریبی که در ابتدای آیه از آن سخن به میان آمده همان است که در آیه ۲۳ یعنی ریب نسبت به دعاوی قرآن و اعجاز قرآن، مطرح شده است نه ریب نسبت به سایر امور و مطالب، البته ایشان می‌گویند: مصداق بارز ریب در اینجا ریب نسبت به ادعای قرآن و اعجاز قرآن است، حصر از آن استفاده نمی‌شود، مطلق ریب است، ولی مصداق بارز آن این مورد است، و این بر آن مصداق بارز خود دلالت دارد، ولی هیچ ضرورتی ندارد ما چنین مطلبی را بگوییم، همان ابتدای قرآن یک ریب کلی را نسبت به این کتاب در همه زمینه‌ها چه دعاوی قرآن و چه اعجاز قرآن و چه معاد و... نفی می‌کند.

معنای «هدی للمتقین»

تا اینجا کأن خداوند متعال فرموده است، «ذلک هو الكتاب الکامل»، «لا ریب فیہ»، بعد می‌فرماید: «هدی للمتقین» این کتاب، کتاب هدایت است، هدایت بودن قرآن در چندین موضع مطرح شده است، منتهی گاهی هدایت للناس آمده، مثل این آیه، «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس»^۲، در اینجا ظاهرش این است که قرآن هدایت برای همه مردم است، اما در بعضی از آیات هدایت به گروه‌های خاصی نسبت داده شده است، مثلاً «هدی و رحمة للمؤمنین»^۳، یا آیه «هدی و رحمة للمحسنین» در اینجا سخن از محسنین می‌باشد، در سوره نحل این چنین آمده است، «هدی و رحمة و بشری للمسلمین»^۴، پس ببینید غیر از ناس که همه مردم را در بر می‌گیرد و قرآن به عنوان هدایت نسبت به همه مردم مطرح شده است، تقریباً نسبت به چهار گروه دیگر هم در خود قرآن هدایت مطرح شده است، ۱. مؤمنین ۲. محسنین ۳. مسلمین ۴. متقین، حال اگر متقین را به معنای مؤمنین بدانیم، حداقل این است که این هدایت برای سه گروه مؤمنین و مسلمین و محسنین وارد شده است، اگر هم معنای متقین را به غیر از معنای مؤمنین بدانیم و برای آن معنای مستقلی قائل باشیم قهراً چهار گروه می‌شود که هدایت به آنها نسبت داده شده است. اکنون سوال اساسی این است که چرا در این آیه هدایت به گروه خاصی اختصاص داده شده است، چون هدایت در قرآن در یک تقسیم بندی کلی گاهی به همه مردم

۱. تفسیر تسنیم، آیت الله جوادی آملی، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۳. سوره یونس، آیه ۵۷.

۴. سوره نحل، آیه ۸۹.

نسبت داده شده است و گاهی به گروه‌های خاص، باید این سوال را به طور کلی مطرح کرد که قرآن اگر هدایت برای همه مردم است چرا نسبت به گروه‌های خاصی هم هدایت آن ذکر شده است، و از جمله در خود همین آیه، حال آیات دیگر را هم ملاحظه فرمودید، محسنین و مسلمین و مؤمنین هم بیان شده‌اند، متقین هم که در این آیه بیان شده است، بالاخره سر اختصاص هدایت به گروه‌های خاصی از مردم چه چیزی می‌باشد.

بحث جلسه آینده

اینجا چندین جواب مطرح شده است، یک جوابی را مرحوم طبرسی در مجمع البیان داده‌اند، که اصل این سخن از تبیان شیخ طوسی گرفته شده است، یک جوابی را مرحوم علامه طباطبایی داده‌اند، جوابی را هم برخی دیگر داده‌اند که آنها را نقل و بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»